

یک رویکرد تاریخی دیگر

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

سپتامبر 2009 میلادی

افغانستان کشوری است که در جغرافیایی سیاسی آن گروه‌های اقلیت قومی مانند : تاجیکان ، ازبکها ، هزاره ها و پشتونها ...، پهلوی همدیگر زندگی می نمایند. براساس احصائیه 1979 میلادی - دولت جمهوری افغانستان ، نفوس مجموعی این کشور 16800000 نفر بوده است . واز آن جمله ، ترکیب نفوس قومی آن به کمیت های ذیل قرار داشته است : تاجیکها : 38 درصد ، افغانها : 38 در صد ، هزاره ها : 14 در صد ، ازبکها وترکمنان 7 در صد ، متفرقه : 3 در صد . (1)

چون رویکرد نوشته مارا بررسی حاکمیت سیاسی 250 ساله پشتونها ، در افغانستان تشکیل می دهد . لازم می آید که نگرش کوتاه بر خاستگاه تاریخی افغانها داشته باشیم .

ابوریحان بیرونی (5 دسامبر 973 - 13 دسامبر 1048 میلادی) دانشمند و هند شناس تاجیک تبار در کتاب " تحقیق مالهند " خود مینویسد که : قبایل افغان در غرب هندوستان ، در کرانه های شرقی کوههای سلیمان واقع در پاکستان امروزی ، خانه بدوش می زیستند .

به قول تاریخ سلطانی (2) افغانها برای اولین بار به اجازه معین الدین شاهرخ تیموری (1404 - 1447 میلادی) شاه ایران ، در میانه آخر قرن 15 میلادی، از کرانه های کوه سلیمان روبرو تافتند و در حومه شهر پشاور هندوستان غربی ساکن شدند. واز آن ببعده آهسته آهسته آنها - در فرآیند زیاده از دوصد سال از کشور هندوستان کوچیدند و به سوی سرزمین های پر برکت خراسان مهاجرت نمودند. و سرانجام بتاریخ 1747 میلادی به قیادت احمدخان و به اشاره چشم کمپانی هند شرقی بریتانیا (انگلیسی : *The British East India Company*) ، به ایران شرقی یا خراسان یورش آوردند. در این یورش افغانها موفق شدند که جغرافیایی سیاسی کوچکی را از بدنه شرقی سرزمین ایران بزرگ بریدند و اسمش را بنام تبار خویش افغانستان گذاشتند.

و با اعمال جبر و جنگ و جنایت ، ساختار "حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان" را ایجاد نمودند و فرهنگ واپسگرا و بادیه نشینی خویش را بالای مردم بومی این سرزمین ، شامل تاجیکان ازبکها و هزاره ها ... با زور قبولاندند.

بر پایه متون تاریخ باستانی ، ایران نام قدیمی ست که از هزاره دوم پیش از میلاد تا دوره شاهنشاهی ساسانیان (224 پیش از میلاد تا 651 میلادی) ، نزدیک به دوهزار سال ، بر سرزمین ایران بزرگ داده شده است. و پهنای جغرافیایی سیاسی این سرزمین ، از سین کیانگ چین امروزی آغاز ، تا دریایی مدیترانه ، و از جنوب قزاقستان تا سند امتداد داشت .

خراسان به معنای « سرزمین خورشید » بخشی از ایران بزرگ را تشکیل می داد . و از دوران ساسانیان تا 1919 میلادی نزدیک به یکهزار و پنجصدسال ، نام سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران است . قلمرو تاریخی خراسان شامل استان خراسان در ایران کنونی و افغانستان و ترکمنستان امروزی بوده است .

اکنون اگر بتاریخ حاکمیت افغانها و کارایی " حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " در دو نیم سده اخیر ، در سرزمین خراسان یا بخش ایران شرقی، نگاهی نقادانه داشته باشیم. در می یابیم که هیچ یکی از حاکمان این تبار بامشروعیت و رای و اراده مردم ، به قدرت تکیه نکرده اند. بلکه به حمایت مستقیم کشور های بیگانه همچو حکام " عروسکی " دست نشانده ، وابسته و جیره خوار و مزدور از آغاز تا حامد کرزی و اشرف غنی مستدام ادامه داشته و دارد .

اگر بتاریخ سه سده ای اخیر کشور مان نگاه کنیم . اساسن مردم عادی افغانستان اعم از تاجیکان و ازبکها و هزاره ها و پشتونها و سایر اقلیت های کوچک ملی مذهبی ، همه بدون کدام مشکل ، در مسالمت و آرامش پهلوی همدیگر زندگی نموده اند و می نمایند .

اما با تأسف که این روند همبستگی شهروندی را موجودیت ساختار " حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " سد واقع می شود . زیرا این ساختار سیاسی تک محور، طول عمر و تداوم بقاء خود را پیوسته در تولید جنگ و جنایت ، قتل و کشتار ، ایجاد چندگانگی قومی و زبانی و انشقاق ملی می بیند. و بادرک همین مسئله بوده و هست که آگاهان سیاسی پیوسته خواستار تغییر نظام موجود تک محور ، به نظام سیاسی پارلمانی ، در افغانستان شده اند.

باید گفت که : انگیزه نوشته این نسخه از فرو ریختن اشک دیده ای وجدان انسان نگری نشأت می کند و با چشم دل می بینیم که چقدر مردم ما از وجود ناپاک " حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان " در فرآیند 250 سال اخیر درد می کشند. و ما امروز تماشاگر موج فزاینده از نفرت مردم در برابر این حاکمیت تک صدا، بدکردار و بربریت سرشت هستیم .

به این اساس بود که خواستیم برخی کوچکی از جنایات این ساختار حاکمیت سیاسی در افغانستان را ، به جهانیان بازگو نمائیم . تا باشد ماهیت ضد انسانی این ساختار سیاسی تمامیت خواه افغان ، به کشورهای حمایت کننده آن آشکار گردد . و از پشتیبانی این رژیم غیر انسانی ضد پیشرفت و تکامل ، دست بردارند .

زیرا این رژیم در کوتاه مدت با تداوم جنگ و جنایت میتواند منافع گروهی خود و نهاد های ذی نفع بین المللی را تأمین کند . اما نگرش و اندیشه ما و مردم خراسان - افغانستان بر این است که ، این کشور دارای منابع خیلی سرشار طبیعی می باشد . مدیریت کردن چنین یک دارایی سرسام آور و بزرگ ، از توان و قدرت همچو رژیم و گروهک های قومی تک محور بدور است .

آرزوی ما اینست که کشور های غربی برای حفظ منافع درازمدت خود درمورد مشکلات کشور خراسان - افغانستان ، خردمندانه تر اندیشه نمایند و به ندای وجدان شهروندان آزاد اندیش آغشته بخون تمکین گذارند . و به رویکرد صلح و امنیت واقعی ، ارزش قایل شوند . تنها و باید از ساختار حاکمیت مشروع و مردم سالار ای که باورمند به تأمین صلح ، آزادی ، همبستگی و عدالت اجتماعی در افغانستان می باشد ، پشتیبانی نمایند.